

## رابطه بین ریسک اعتباری و حاکمیت شرکتی در سیستم بانکی ایران

فاطمه رضازاده کارسالاری، اویس محرم اوغلی، محمدعلی دهقان دهنوی

### چکیده

هدف این مقاله بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر ریسک اعتباری بانک ها می باشد. برای رسیدن به این هدف از داده های ۱۶ بانک طی سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ و از روش داده های تابلویی استفاده شده است. همچنین ریسک اعتباری را با شاخص نسبت تسهیلات غیر جاری و حاکمیت شرکتی نیز بر اساس تمرکز مالکیت و استقلال هیئت مدیره مورد سنجش قرار گرفته اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داده است که تمرکز مالکیت و استقلال هیئت مدیره با ریسک اعتباری بانک ها در سیستم بانکی ایران رابطه عکس دارد. همچنین سایر نتایج نشان می دهد که سودآوری و اندازه بانک دارای رابطه مستقیم و نسبت کفایت سرمایه به صورت غیرمستقیم بر ریسک اعتباری بانک ها تاثیر دارند.

واژه‌های کلیدی: ریسک اعتباری، حاکمیت شرکتی، تمرکز مالکیت، استقلال هیئت مدیره

### ۱. مقدمه

به دنبال تشکیل شرکت های بزرگ و طرح موضوعاتی مهم در رابطه با نحوه اداره آن ها، مسائل مربوط به تفکیک مالکیت از مدیریت در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در سطح جهانی مطرح شد.

در واقع، حاکمیت شرکتی<sup>۱</sup> از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی تبدیل به یک موضوع بحث برانگیز در سطح بین المللی شده و اکنون در سده بیست و یک میلادی، بحث در مورد آن همچنان وجود دارد. حاکمیت شرکتی پدیده جدیدی نیست و هم زمان با پیدایش کسب و کار به وجود آمده است (حساس یگانه، ۱۳۸۴).

حاکمیت شرکتی می تواند با ارتقای عملکرد شرکت ها و افزایش دسترسی آن ها به منابع مالی موجبات رشد و توسعه اقتصادی پایدار را فراهم آورد. حاکمیت شرکتی، میزان آسیب پذیری شرکت ها را در مواقع بروز بحران مالی کاهش داده، حقوق مالکیت را تقویت کرده، هزینه معاملات و هزینه سرمایه را کاهش داده و به گسترش بازار سرمایه کمک می کند. سیستم حاکمیت شرکتی مشخص می نماید چه کسی شرکت را اداره و چه کسی تصمیمات مربوط به توزیع بازده اقتصادی بین سهامداران، کارکنان، مدیران و سایر ذینفعان را اتخاذ می کند (بهمنی راد، ۱۳۹۰).

بنابراین، شیوه های مؤثر حاکمیت شرکتی به منظور جلب و حفظ اعتماد عمومی نسبت به نظام بانکی ضروری هستند. این مسئله برای عملکرد مناسب بخش بانکی و نیز کل اقتصاد بسیار مهم است. حاکمیت شرکتی ناکارآمد می تواند منجر به ورشکستگی بانک شود. این رویداد به دلیل اثرات احتمالی آن بر نظام بیمه سپرده ها و یا تبعات گسترده تر آن در اقتصاد کلان، مانند سرایت ریسک یا متأثر ساختن نظام های پرداخت، می تواند هزینه ها و عواقب مهمی را برای آحاد جامعه در پی داشته باشد. چنین رخدادی را می توان طی بحران مالی که در اواسط سال ۲۰۰۷ به وجود آمد، مشاهده نمود. علاوه بر آن، حاکمیت شرکتی ضعیف ممکن است منجر به ازدست رفتن اعتماد بازار نسبت به توانایی یک بانک برای مدیریت دارایی ها و بدهی های آن گردد. این امر می تواند موجب هجوم مردم برای برداشت گسترده سپرده ها و مواجه شدن بانک با بحران نقدینگی شود. در حقیقت بانک ها علاوه بر وظایفی که در قبال سهامداران خود دارند، مسئولیت خطیری را نیز در برابر سپرده گذاران و دیگر ذینفعان عهده دار می باشند (احمدی، ۱۳۹۴).

با توجه به نقش مهم بانک ها در اقتصاد هر کشور به عنوان واسطه های مالی و اثرپذیری نظام مالی از مشکلات ناشی از فقدان حاکمیت شرکتی در بانک ها، توجه به حاکمیت شرکتی در نهادهای مالی از اهمیت بسیاری برخوردار است. از آنجایی که حاکمیت شرکتی رابطه تنگاتنگی با واحدهای بانکی به صورت جداگانه و نیز نظام مالی بین المللی به طور کلی دارد، از این رو باید تحت یک رهنمود نظارتی هدفمند انجام پذیرد.

درواقع، حاکمیت شرکتی عاملی ضروری برای عملکرد مطمئن و صحیح بانک به شمار می رود، بنابراین ناظران بانکی علاقه زیادی به مقوله حاکمیت شرکتی داشته فلذا در صورتی که به طور مؤثر به کار گرفته نشود، می تواند اثرات منفی را بر وضعیت ریسک بانک بر-

<sup>۱</sup> Corporate Governance

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

جای گذارد. به علاوه، حاکمیت شرکتی ضعیف (نامطلوب) در واحدهایی که نقش مهمی را در نظام مالی ایفاء می‌کنند مانند سیستم‌های تسویه حساب و نقل و انتقالات بانکی، می‌تواند منجر به انتقال مشکلات به دیگر بخش‌های بانکداری گردد.

برخورداری بانک از یک حاکمیت شرکتی مؤثر منجر به حفظ یک سیستم نظارتی مقرون به صرفه و کارآمد می‌گردد. همچنین حاکمیت شرکتی خوب به حفظ منافع سپرده‌گذاران کمک نموده و به ناظران این امکان را می‌دهد تا به فرآیندهای داخلی بانک اعتماد بیشتری داشته باشند. تجارب نظارتی در این خصوص، بر اهمیت برخورداری بانک از سطوح مناسب پاسخگویی و اعمال نظارت و تطبیق صحیح تأکید می‌ورزند. علاوه بر آن هنگامی که یک بانک با مشکلاتی مواجه می‌گردد، حاکمیت شرکتی مؤثر می‌تواند مفید واقع شود (احمدی، ۱۳۹۴).

در یک تعریف محدود حاکمیت شرکتی به رابطه بین شرکت و سهامداران محدود می‌شود. این، الگویی قدیمی است که در قالب نظریه نمایندگی بیان می‌شود. در آن سوی طیف، حاکمیت شرکتی را می‌توان به صورت شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که نه تنها میان شرکت و مالکان آن‌ها (سهامداران) بلکه میان شرکت و تعداد زیادی از ذینفعان از جمله کارکنان، مشتریان، فروشندگان و دارندگان اوراق قرضه وجود دارد. چنین دیدگاهی در قالب نظریه ذینفعان دیده می‌شود (حساس یگانه، ۱۳۸۵). بنابراین با توجه به این تعاریف می‌توان گفت نظام حاکمیت شرکتی یک ابزار نظارتی است که در بنگاه‌های اقتصادی، خصوصاً موسسات مالی، به منظور نظارت بر فعالیت‌ها و در جهت دستیابی به اهدافی نظیر پاسخگویی، شفافیت، عدالت و رعایت حقوق ذینفعان به کار می‌رود.

با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده، حاکمیت شرکتی بر عملکرد و رفتار ریسک‌پذیری بانک‌ها نیز مؤثر است. عدم بازپرداخت بدهی<sup>۲</sup> توسط دریافت‌کنندگان تسهیلات در موعد سر رسید اساس ریسک اعتباری را تشکیل می‌دهد. ریسک اعتباری را می‌توان احتمال تعویق، مشکوک الوصول یا لاوصول شدن بخشی از پرتفو<sup>۳</sup>های اعتباری نهاد پولی به دلیل ضعف مدیریت در عوامل داخلی (نظیر مدیریت اعتباری، کنترل‌های داخلی، پیگیری و نظارت) یا به دلیل عوامل خارجی (مثل رکود اقتصادی، بحران و...) تعریف نمود (جرج پارکر، ۱۹۹۵). نحوه تخصیص منابع بین فعالیت‌های مختلف، ارزیابی سطح اعتباری مشتریان و اخذ تضمین‌های کافی در کنترل این ریسک مؤثر می‌باشند. (مهرآرا و مهران فر)

اگرچه منشاءهای دیگر ریسک اعتباری در سراسر فعالیت‌های یک بانک وجود دارد که در دفتر بانک و دفتر تجاری و در اقلام بالا و پایین خط ترازنامه منظور می‌گردد، ولی برای اکثر بانک‌ها وام‌ها بزرگترین و بدیهی‌ترین منشاء ایجاد ریسک اعتباری می‌باشند. علاوه بر وام‌ها، بانک‌ها به طور فزاینده‌ای در زمینه ابزارهای مختلف مالی مانند: قبولی‌ها، معاملات بین بانکی، تامین مالی تجاری، معاملات ارز، قراردادهای مالی آتی، سوآپ، اوراق قرضه، سهام عادی، معاملات اختیار، قبول تعهدات و صدور ضمانت‌نامه و تسویه معاملات، با ریسک اعتباری (یا ریسک طرف مقابل) مواجه هستند (بانک تسویه بین المللی، ۲۰۰۰).

در کشورهای مختلف برای مقابله با این نوع ریسک، مقررات مختلفی از جمله بیمه سپرده (برای محافظت از سپرده گذار در مقابل ریسک‌های بانک) و محدودیت‌های سرمایه‌های وضع شده است. ولی با توجه به بحران‌های مختلف بانکی، مانند بحران اعتباری ۲۰۰۸-۲۰۰۷ در بانک‌های آمریکا، که از اعطای وام‌های بدون پشتوانه نشئت می‌گرفت، مشخص شده که بخش بانکی به مقررات مالی بیشتر و توجه ویژه‌ای در خصوص ریسک‌های پیش روی خود نیاز دارد.

<sup>2</sup> Default

<sup>3</sup> Portfolio

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

اینکه چه عواملی در درجه ریسک پذیری یک بانک نقش دارند و چگونه می‌توان رفتار ریسک‌پذیری بانک را با استفاده از ابزارهای سیاستی مختلف تحت تأثیر قرار داد، موضوع تحقیقات گوناگونی بوده است. چندین مطالعه تجربی، در کنار عوامل رایجی نظیر میزان رقابت در بازار و اندازه بانک، ساختار مالکیت بانک‌ها را عاملی در نظر گرفته‌اند که می‌تواند باعث تمایز سطح ریسک‌پذیری در بانک‌های مختلف شود.

این مطالعات، نحوه تأثیر دخالت صاحبان سرمایه در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی را بررسی کرده‌اند (ساندرس، استروک و تراولوس، ۱۹۹۰؛ اندرسون و فریزر، ۲۰۰۰ و کاپریو و لوین، ۲۰۰۲). سرمایه بانک می‌تواند در اختیار چند یا تعداد زیادی سهامدار با سهم‌های مالکیت متفاوت باشد و بر همین اساس ساختارهای مالکیت متفاوتی در بانک شکل می‌گیرد. توانایی سهامداران برای هدایت تصمیم‌گیری و سطح پذیرش ریسک مدیران، قاعدتاً به چگونگی توزیع سهام بانک ارتباط دارد.

البته در مورد مجرا و شکل اثر تمرکز مالکیت بر ریسک‌پذیری بانک‌ها، نظرهای متفاوتی وجود دارد. برخی از محققان معتقد هستند تمرکز مالکیتی بالا (به شکل وجود سهامداران عمده)، باعث قرار گرفتن بانک در معرض ریسک بالا می‌شود، زیرا سهامداران عمده می‌توانند تصمیم‌های مدیریت برای دستیابی به سود بالاتر را به سمت شرایط پرریسک تری سوق دهند (پورتا، لوپس و شیفر، ۱۹۹۹). در دیدگاه مقابل، در بانک‌هایی که تمرکز مالکیتی پایینی دارند، عدم امکان کنترل مدیران توسط سهامداران خرد و عدم تقارن اطلاعات میان مدیریت و سهامداران، باعث به وجود آمدن مشکل حاکمیت شرکتی شده و تأثیرهای منفی به شکل پذیرش ریسک بیشتر، در پی خواهد داشت (لون و لوین، ۲۰۰۹).

بر اساس نظر کاپریو و لوین (۲۰۰۲) (دو دلیل اصلی باعث می‌شود سهامداران کوچک قادر به اعمال نفوذ در تصمیم‌های مدیریتی شرکت‌های بزرگ نشوند؛ ۱. هزینه‌های کنترل تصمیم‌های مدیریتی بسیار بالا است، به طوری که سهامداران هیچ گزینه‌ای جز پذیرش تصمیم‌های مدیریت ندارند و ۲. سهامداران خرد نماینده‌ای در هیئتمدیره ندارند. در این شرایط هیئت مدیره می‌تواند تصمیمی را اتخاذ کند که در راستای منافع سهامدار خرد نباشد.

بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده این سؤال قابل طرح است که حاکمیت شرکتی بانک‌ها در ایران به خصوص ساختار مالکیت بانک‌ها، با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات عملکردی خاص آن، چه تأثیری بر درجه ریسک‌پذیری بانک‌ها دارد؟ آیا ساختارهای متمرکزتر که بیانگر حضور سهامداران عمده با قدرت نفوذ بالاتر است به ریسک‌پذیری بیشتر منجر می‌شود یا عکس آن صادق است؟

علاوه بر ساختار مالکیت، نوع مالکیت سهامداران بانکی نیز می‌تواند باعث ایجاد ریسک برای بانک شود. تفاوت میان بانک‌های دولتی و خصوصی، محور اصلی این بحث را شکل می‌دهد. گارسیا و روبلس (۲۰۰۸) معتقدند بانک‌هایی که دارای مالکیت دولتی هستند به مراتب با ریسک بیشتری رو به رو می‌شوند، زیرا به اعطای تسهیلات تکلیفی برای پروژه‌های خاص و با سودی معین مجبور می‌شوند. علاوه بر این دو مبحث، فعالیت وام‌دهی بانک‌ها تحت تأثیر اندازه بانک و رفتار سایر بانک‌های رقیب در صنعت بانکداری نیز قرار می‌گیرد.

مطالعات انجام شده تأثیر اندازه بانک بر ریسک را به دو صورت متضاد، ارزیابی کرده است. نخستین استدلال، رابطه اندازه بانک و ریسک را منفی می‌داند به این صورت که بانک‌های بزرگ سبد دارایی‌های اعتباری خود را متنوع‌تر میکنند و از این طریق

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

درآمد خود را نسبت به بانک‌های کوچکتر افزایش می‌دهند، به بیان دیگر کاهش ریسک از طریق متنوع سازی سبد داراییهای اعتباری را به عنوان یک راهبرد ارتقای درآمد در بانکهای بزرگ میدانند که به کاهش ریسک به تناسب افزایش اندازه آنها منجر میشود. (اندرسون و فریزر، ۲۰۰۰). دومین نظر بیانگر رابطه مثبت بین اندازه بانک و ریسک است. بر اساس این نظر، وجود حمایت بیمه سپرده و مقررات نظارتی سیستم بانکی به همراه اطمینان ضمنی از وجود حمایت‌های فراتر از معمول برای بانک‌های بزرگ، آنها را به سمت انتخاب فعالیت‌هایی با ریسک بالاتر سوق می‌دهد (گارسیا و روبلس، ۲۰۰۸).

همچنین ساختار رقابتی بازار نیز می‌تواند فعالیت‌های بانکی را از طریق تغییرات نرخ بهره، در معرض ریسک قرار دهد (بوید و دی نیکولو، ۲۰۰۵). بوید و دی نیکولو معتقدند نوع بازار می‌تواند دو اثر متضاد بر ریسک بانکی داشته باشد؛ نخست، اگر صنعت بانکداری تمرکز بالایی داشته باشد (رقابت کم)، بانکها از قدرت بازاری برخوردار می‌شوند و بهره کمتری به سپرده‌ها پرداخت می‌کنند، از این رو با افزایش حاشیه سود بانکی (اختلاف نرخ بهره وام‌ها و سپرده‌ها)، ریسک بانک کاهش می‌یابد. از طرف دیگر یک بازار بانکی با رقابت کم به افزایش سود دریافتی از تسهیلات منجر می‌شود که این مسئله خود از طریق افزایش هزینه تأمین مالی بر وام‌گیرندگان فشار آورده و افزایش وام‌های معوق را در پی دارد که به تبع آن ریسک بانک افزایش می‌یابد.

بررسی سیستم بانکداری ایران حاکی از بالا بودن نسبت مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک‌ها است. افزایش مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در واقع نشان‌های از افزایش ریسک اعتباری بانک است. به تبع در چنین وضعیتی که ریسک اعتباری بانک‌ها در درجات بالایی قرار گرفته و ثبات و سودآوری بانک‌ها را در معرض خطر قرار داده است، بررسی رفتار بانک‌ها و عوامل تأثیرگذار بر ریسک آنها از اهمیت خاصی برخوردار است.

در واقع، حاکمیت شرکتی می‌تواند باعث ثبات سیستم بانکی شود که این ثبات باعث بهبود عملکرد نظام بانکی می‌گردد. یک سیستم بانکی با ثبات، واسطه مالی کارا ایجاد می‌کند و آن را قادر می‌سازد که در تخصیص منابع به سرمایه‌گذاری‌ها موفق‌تر عمل نماید و در نتیجه می‌تواند باعث بهبود رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری شود. وجود سیستم بانکی با ثبات باعث افزایش کارایی عملکرد سیستم بانکی و بهبود توزیع منابع در اقتصاد می‌شود.

بخش بندی مقاله بدین صورت می‌باشد که در ادامه به بررسی ادبیات نظری حاکمیت شرکتی می‌پردازیم، در بخش بعدی جایگاه حاکمیت شرکتی در ایران و سیستم‌های حاکمیت شرکتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس در بخش چهارم بررسی مطالعات تجربی داخلی و خارجی در زمینه موضوع تحقیق آورده شده است. در نهایت در بخش پایانی به برآورد و تحلیل مدل مطالعه و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

### ۲. ادبیات نظری حاکمیت شرکتی

نظریه‌های مربوط به حاکمیت معمولاً بر اساس کارایی و مدل‌های خلق ارزش در زمینه تئوری‌های سازمان بنا می‌شوند. بر این مبنا هدف هر سازمان می‌بایست ایجاد مازاد به روشی باشد که با تضمین منافع ذینفعان همکاری آنها را در قالب یک مجموعه امکان پذیر سازد. پس از این منظر، حاکمیت در یک بنگاه مجموعه‌ای از قواعد بازی است که مدیران آنها را برای خلق ارزش و حصول به

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

کارایی بیشتر می‌توانند به کار گیرند. در این راستا دو نظریه، یکی بر اساس تئوری قراردادهای<sup>۴</sup> و دیگری بر مبنای رویکرد دانش‌بنیاد<sup>۵</sup> ارائه شده است.

در رویکرد اول، بنگاه به عنوان یک شبکه ای از قراردادهای در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر بنگاه یک مرکز تصمیم‌گیری است که مسئولیت انجام چانه زنی‌ها و امضای قراردادهای را به طور متمرکز بر عهده دارد. اما به دلیل مشکلات ناشی از عدم تقارن اطلاعات و ناهمسانی منافع برای این مجموعه قراردادهای، نمی‌توان انتظار داشت که سازو کار بازار و قیمت‌های رقابتی بتواند حداکثر خلق ارزش را به دنبال داشته باشد. در این صورت این مدیریت قاهرانه بر اساس دستور است که می‌تواند نتیجه کارآمدتری را حاصل کند. نظریه‌های مبتنی بر نگرش دانش-بنیاد به بنگاه ضمن تاکید بر اهمیت اطلاعات بین «اطلاعات» و «دانش» تمایز قائل می‌شوند. از نگاه فرانسمن<sup>۶</sup> (۱۹۹۸)، اطلاعات تنها به مجموعه‌ای بسته و عینی از داده‌ها محدود می‌شود که برای همه افراد حصول به آن متصور است، حال آن‌که دانش یک مجموعه باز از آگاهی‌ها که شامل وقایع به علاوه تفسیری است که افراد از آن وقایع دارند پس به همین دلیل جنبه قضاوتی و برداشتی دارد (مهرآرا و همکاران، ۱۳۹۶).

### ۳. جایگاه حاکمیت شرکتی در ایران

در ایران نیز هرچند از اوایل دهه ۱۳۴۰ بورس اوراق بهادار تأسیس شد و در قانون تجارت و به‌ویژه در لایحه اصلاحی اسفندماه ۱۳۴۷ در موارد مرتبط با نحوه تأسیس و اداره شرکت‌ها تا حدودی مطرح شده بود، ولی موضوع حاکمیت شرکتی با مفهوم کنونی آن، در چند سال اخیر مطرح شده است. این موضوع در اوایل دهه ۸۰ و در مصاحبه‌های مسئولان وقت سازمان بورس اوراق بهادار و در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی مطرح و بررسی می‌شد و در وزارت امور اقتصادی و دارایی کمیته‌ای به موضوع حاکمیت شرکتی پرداخته بود.

موضوع حاکمیت شرکتی نخستین بار در کنفرانس ملی «بازار سرمایه، موتور محرک توسعه اقتصادی ایران»، که توسط دانشگاه علامه طباطبایی در ۷ و ۸ آذرماه ۱۳۸۳ در مرکز همایش‌های رازی برگزار شد، در مقاله «حاکمیت شرکتی» و نقش آن در توسعه بازار سرمایه توسط دکتر حساس یگانه ارائه شد. در اواخر سال ۱۳۸۳ مرکز تحقیقات و توسعه بازار سرمایه سازمان بورس اوراق بهادار دست به انتشار ویرایش اول آیین‌نامه حاکمیت شرکتی زد. این آیین‌نامه در ۲۲ ماده و دو تبصره تنظیم شده و شامل تعریف‌ها، وظایف هیئت‌مدیره، سهامداران، افشای اطلاعات و پاسخگویی و حسابرسی است. این آیین‌نامه با توجه به ساختار مالکیت و وضعیت بازار سرمایه و با نگرش به قانون تجارت حاضر تنظیم شده و با سیستم درون‌سازمانی (رابطه‌ای) حاکمیت شرکتی سازگار است (حساس یگانه، ۱۳۸۵).

### ۴. انواع سیستم‌های حاکمیت شرکتی

<sup>۴</sup> Contract Theory

<sup>۵</sup> Knowledge Based Approach

<sup>۶</sup> Fransman

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

بررسی‌ها نشان می‌دهند که هر کشور سیستم حاکمیت شرکتی منحصر به خود را دارد. به‌اندازه کشورهای دنیا، سیستم حاکمیت شرکتی وجود دارد. سیستم حاکمیت شرکتی موجود در یک کشور با تعدادی عوامل داخلی از جمله ساختار مالکیت شرکت‌ها، وضعیت اقتصادی، سیستم قانونی، سیاست‌های دولتی و فرهنگ، معین می‌شود. ساختار مالکیت و چارچوب‌های قانونی از اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عوامل سیستم حاکمیت شرکتی هستند. همچنین عوامل خارجی از قبیل میزان جریان سرمایه از خارج به داخل، وضعیت اقتصاد جهانی، عرضه سهام در بازار سایر کشورها و سرمایه‌گذاری نهادی فرامرزی، بر سیستم حاکمیت شرکتی موجود در یک کشور تأثیر دارند.

همان‌طور که گفته شد مطالعات گسترده در زمینه‌ی حاکمیت شرکتی کشورهای مختلف صورت گرفته است. شواهد زیادی بیانگر این مطلب هستند که میان سیستم‌های حاکمیت شرکتی کشورها تفاوت اساسی وجود دارد. اما آنچه امروز مورد توجه است این است که چه سیستمی بهتر است. بررسی‌های انجام‌شده در مورد سیستم‌های حاکمیت شرکتی کشورهای مختلف از جمله آلمان، ژاپن و انگلستان نشان می‌دهد که بهترین سیستم وجود ندارد و هیچ سیستمی نمی‌تواند برای مدت طولانی باقی بماند (چارکمن<sup>۷</sup>، ۱۹۹۴). از طرف دیگر هر سیستمی دارای نقاط ضعف و قوت می‌باشد (کسلر<sup>۸</sup>، ۱۹۹۲). ترکیب حاکمیت شرکتی از یک کشور به کشور دیگر بسیار متفاوت است و آن‌ها محصول اقتصاد محلی و محیط اجتماعی هستند (کمپته هامپل<sup>۹</sup>، ۱۹۹۸). تلاش‌های صورت گرفته برای طبقه‌بندی سیستم‌های حاکمیت شرکتی همواره با مشکلاتی همراه بوده است. با این وجود، یکی از بهترین تلاش‌ها که از پذیرش بیشتری نزد صاحب‌نظران برخوردار است، طبقه‌بندی معروف به سیستم‌های درون‌سازمانی و برون‌سازمانی است. عبارت درون‌سازمانی و برون‌سازمانی تلاش‌هایی را برای توصیف دو نوع سیستم حاکمیت شرکتی نشان می‌دهند. در واقع، بیشتر سیستم‌های حاکمیت شرکتی، بین این دو گروه قرار می‌گیرند و در بعضی از ویژگی‌های آن‌ها مشترک‌اند. این دوگانگی حاکمیت شرکتی، ناشی از تفاوت‌هایی است که بین فرهنگ‌ها و سیستم‌های قانونی وجود دارند. با این همه، کشورها تلاش دارند تا این تفاوت‌ها را کاهش دهند و امکان دارد که سیستم‌های حاکمیت شرکتی در سطح جهانی به هم نزدیک شوند (حساس یگانه، ۱۳۸۵).

### مکانیزم های داخلی

- هیئت‌مدیره
- مدیریت غیراجرایی
- حسابرس داخلی
- آیین رفتار اجرایی
- مدیریت اجرایی
- حسابداری مالی

### مکانیزم های خارجی

- نظارت قانونی
- حسابرسی مستقل
- موسسات رتبه بندی
- سرمایه گذار نهادی
- بازار کارای سرمایه
- رژیم های حقوقی

<sup>7</sup> Charkeman

<sup>8</sup> Kesler

<sup>9</sup> Hampel

### ۵. پیشینه پژوهش

وکیلی فرد و باوندپور (۱۳۸۹) در مطالعه ای به بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۸۳-۱۳۸۷ پرداخته اند که در این پژوهش معیارهای حاکمیت شرکتی شامل سهامداران نهادی، سهامداران عمده، اعضای غیرموظف هیئت مدیره و کیفیت اطلاعات مالی و معیارهای ارزیابی عملکرد Q توبین و رشد سود خالص می باشد. در این پژوهش نمونه‌ای از ۹۴ شرکت با استفاده از روش آماری تحلیل پانلی مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که بین سهامداران نهادی با عملکرد شرکت ها رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و همچنین حضور سهامداران عمده در ساختار مالکیت شرکت ها بر عملکرد آنها تاثیر چندانی ندارد. نسبت حضور اعضای غیرموظف هیئت مدیره در ترکیب هیئت مدیره با عملکرد شرکت ها معنادار و معکوس دارد.

مطالعه دیگری در این زمینه و با این تفاوت که عملکرد بانک را سنجیده است انجام شده است. در پژوهش رحیمیان، محمدی و صالحی راد (۱۳۹۲) با عنوان نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانکها و اطلاعات مربوط به سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ و با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی، نشان می‌دهد که سازوکارهای حاکمیت شرکتی به‌طور کلی بر عملکرد بانکها مؤثر است. با توجه به این که سه دسته از سازوکارهای حاکمیت شرکتی یعنی ساختار مالکیت، ساختار هیئت‌مدیره و حسابرسی در نظر گرفته شده است؛ نتایج نشان می‌دهد که درصد مالکیت سهامداران عمده رابطه مثبت و معناداری با عملکرد بانک دارد. همچنین بین تفکیک وظایف مدیرعامل از هیئت‌مدیره و کیفیت حسابرسی با عملکرد بانک رابطه منفی و معناداری وجود دارد. از طرفی نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین اندازه هیئت‌مدیره و درصد اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره با عملکرد بانک رابطه معناداری وجود ندارد.

تقوی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله ای به بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر ثبات سیستم بانکی کشورهای در حال توسعه (با تاکید بر شاخص مالکیت بانک ها) در دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۱ پرداختند. در مطالعه آنها ساختار مالکیت بانک ها به عنوان متغیر مستقل از جنبه مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی و مالکیت خارجی بررسی شده است. نتیجه این مطالعه حاکی از آن است که مالکیت دولتی بانک ها اثر بزرگتری بر افزایش مطالبات معوق نسبت به مالکیت خصوصی دارد، اما مالکیت خارجی نسبت به سایر انواع مالکیت ها از نظر نسبت های سودآوری بانک بهتر عمل می نماید.

مطالعات دیگری مانند مطالعه مارتینز و رامیرز (۲۰۱۱) و دانگ و همکاران (۲۰۱۴) متغیر ساختار مالکیت را مورد بررسی قرار داده- اند. آنها با استفاده از یک مدل داده‌های تابلویی، به بررسی رابطه‌ی بین ساختار مالکیت و ریسک در بانک‌های کلمبیا پرداخته‌اند. برای سنجش میزان ریسک بانک‌ها از متغیر نسبت وام‌های معوق به کل وام‌ها استفاده کرده‌اند و درجه‌ی تمرکز مالکیت، نوع مالکیت (دولتی یا خصوصی و خارجی یا داخلی)، اندازه بانک و درجه تمرکز بازار را نیز به عنوان متغیرهای توضیحی در مدل وارد کردند. نتایج حاکی از آن است که تمرکز مالکیت بر ریسک‌پذیری تأثیر مثبت دارد. همچنین از دیگر یافته‌های این تحقیق می‌توان به تأثیر مثبت و معنادار تمرکز بازار و اندازه بانک بر ریسک‌پذیری اشاره نمود. اما بین ریسک‌پذیری و نوع مالکیت رابطه معنی‌داری مشاهده نشده است.



## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

در بررسی ریسک، لانوتا، نوسرا و سرینی (۲۰۰۷) در یک نمونه شامل ۱۸۱ بانک از ۱۵ کشور اروپایی نشان دادند که بانک‌های دولتی دارای وام‌هایی با کیفیت پایین و در نتیجه خطر ورشکستگی بالاتر نسبت به بانک‌های خصوصی و مختلط (ترکیب سهامداری دولتی و خصوصی) می‌باشند. در حالی که بانک‌های دارای مالکیت مختلط نسبت به بانک‌های خصوصی و دولتی دارای کیفیت وام بالاتر و ریسک دارایی کمتر می‌باشند. در حالی که پژوهش هبر و کانترو (۲۰۰۳) و مطالعه جیا (۲۰۰۹) نشان داده است که خصوصی‌سازی بانک‌ها باعث احتیاط بیشتر آنها در اعطای تسهیلات می‌شود به عبارتی ریسک‌پذیری بانک‌ها را کاهش می‌دهد.

انجینر، دمیرگاک کانت و هوئیزینگا و کیین ما<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۶) در مقاله‌ای رابطه‌ی بین راهبردهای سرمایه بانک و حاکمیت شرکتی برای نمونه‌ای از بانک‌های بین‌المللی طی مدت ۲۰۰۳-۲۰۱۱ بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی خوب (حاکمیت شرکتی که به نفع منافع سهامداران بانک است) با سطوح پایین سرمایه بانک در ارتباط است. همچنین نشان دادند که جدایی مدیرعامل از نقش‌های هیئت‌مدیره، اندازه متوسط هیئت‌مدیره و فقدان مقررات ضد مالکیت با نرخ سرمایه رابطه منفی دارد. ارتباط منفی بین حاکمیت شرکتی خوب و سرمایه بانک نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی خوب ممکن است با بی‌ثباتی بانک همبستگی مثبتی داشته باشد.

در تحقیق مشابهی با موضوع حاکمیت شرکتی و عملکرد مؤسسات مالی، زاگورچو و گائو<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۵) به بررسی چگونگی تأثیر حاکمیت شرکتی بر مؤسسات مالی ایالات‌متحده در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۹ پرداختند. آن‌ها دریافتند که حاکمیت بهتر با ریسک‌پذیری بیش‌ازحد رابطه منفی و با عملکرد مؤسسات مالی ایالات‌متحده رابطه مثبت دارد. همچنین نشان دادند که حاکمیت بهتر باعث مقررات بیشتر و افزایش ذخایر برای زیان وام یا دارایی مؤسسات مالی می‌شود.

جان و همکاران (۲۰۰۸) و فورتین و همکاران (۲۰۱۰)، ارتباط مثبت بین حاکمیت شرکتی و عملکرد مؤسسات مالی می‌تواند سبب ریسک‌پذیری بیش‌ازحد شود. آنها نشان دادند که حاکمیت شرکتی بهتر می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و پرریسکی که ارزش بیشتری ایجاد می‌کند را افزایش دهد. در نتیجه این بنگاه‌های مالی در طول رکود اقتصادی، عملکرد ضعیف و دارایی‌های غیرفعال بیشتری کسب خواهند کرد.

بلتراتی و استالز در سال ۲۰۱۲، بازده سهام و عملکرد بانک‌های بزرگ در سراسر جهان طی مدت ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را در مطالعه‌ای با عنوان بحران اعتبار در سراسر جهان: چرا برخی بانک‌ها بهتر عمل می‌کنند؟ بررسی کردند. عملکرد کلی بانک از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ در بدترین دوران رکود بزرگ بود، بازده سهام بانک‌های بزرگ در سراسر جهان در این مدت تفاوت معنی‌داری وجود دارد. شواهد حاکی از تئوری‌هایی است که به شکنندگی مالی بانک‌ها با سرمایه کوتاه‌مدت بازاری تأکید دارد. نتایج نشان می‌دهد بانک‌هایی که عملکرد بهتری داشتند قبل از بحران، اهرم مالی کمتر و بازده پایین‌تری داشتند. تفاوت در مقررات بانکی در سراسر کشور عموماً با عملکرد بانک‌ها در طول بحران نا همبسته است، به‌جز این‌که بانک‌های بزرگ کشورها که محدودیت بیشتری در فعالیت بانکی دارند عملکرد بهتری داشته و بیشتر وام می‌دهند. همچنین بیان کردند که حاکمیت ضعیف بانک عامل اصلی بحران است زیرا بانک‌ها با هیئت‌مدیره سهامدار پسند در طول بحران نسبت به دیگر بانک‌ها عملکرد بدتری داشتند.

<sup>10</sup> Anginer, Demirguc-Kunt, Huizinga, Ma, K

<sup>11</sup> Zagorchev & Gao

ارکنز، هانگ و ماتوس<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان حاکمیت شرکتی در بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸: شواهدی از مؤسسات مالی در سراسر جهان به بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد بنگاه‌های مالی در طول مدت بحران مالی در همین دوره و با استفاده از داده‌های ۲۹۶ بنگاه مالی از ۳۰ کشور که در مرکز بحران بودند، پرداختند. نتایج نشان می‌دهد بنگاه‌هایی که با هیئت‌مدیره مستقل‌تر و مالکیت نهادی بالاتری بودند، تجربه بدتری از بازده سهام در طول مدت بحران داشتند. بررسی بیشتر دلیل آن را مشخص کرده است؛ (۱) بنگاه‌های با مالکیت نهادی بالاتر قبل از بحران ریسک بیشتری دارند که منجر به ضرر و زیان به سهامداران بزرگ در طول مدت بحران می‌شود و (۲) بنگاه‌های با هیئت‌مدیره مستقل‌تر در طول بحران سرمایه بیشتری دارند که منجر به انتقال ثروت از سهامداران موجود به دارندگان بدهی می‌شود.

گلدبرگ و راس<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۰) و جان، لیتاو و یئونگ<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۸) در مطالعات خود بیان کردند که شیوه‌های حاکمیت شرکتی بهتر، عملکرد بنگاه‌های مالی را بهبود نمی‌بخشد زیرا ریسک طرح‌ها را افزایش می‌دهد و یا هزینه‌های اجرای یک حاکمیت خوب، بیشتر از ارزش بازاری می‌شود. در نتیجه بنگاه‌های مالی نمی‌توانند باعث بهبود کیفیت حاکمیت شوند چون نمی‌توانند به تشخیص بهتر پروژه‌های پر ریسک و بازده بالقوه بنگاه‌ها کمک کنند.

### ۶. روش شناسی

در این تحقیق، برای بررسی رابطه بین ریسک اعتباری و حاکمیت شرتی و سایر عوامل تاثیرگذار بر ریسک‌پذیری بانک‌های ایران، با توجه به پیشینه تحقیق و با استفاده از مدل اقتصادسنجی، یک مدل اقتصادسنجی به صورت زیر طراحی شده است:

$$\text{Risk}_{i,t} = \alpha_i + \mu_t + \beta_1 (\text{OWC})_{i,t} + \beta_2 (\text{BI})_{i,t} + \beta_3 (\text{Capital})_{i,t} + \beta_4 (\text{Size})_{i,t} + \beta_5 (\text{ROA})_{i,t} + \beta_6 (\text{ECOgr})_{i,t} + \varepsilon_{i,t}$$

طبق این رابطه، Risk به عنوان متغیر واسطه مدل است که رفتار ریسک‌پذیری بانک را نشان می‌دهد. از آنجایی که رفتار ریسک‌پذیری بانک به طور مستقیم قابل مشاهده و اندازه‌گیری نمی‌باشد، بنابراین لازم است از متغیرهای مرتبط به عنوان نماینده این متغیر در مدل استفاده شود.

برای این منظور از شاخص نسبت تسهیلات غیر جاری که به صورت نسبت مجموع تسهیلات سررسید گذشته و معوق و مشکوک‌الوصول به کل تسهیلات تعریف می‌شود، استفاده شده است. از یک سو، به دلیل آن که درصدی از تسهیلات غیر جاری به تسهیلات سوخت شده و زیان اعتباری تبدیل می‌شود، پس افزایش آن بیانگر افزایش ریسک اعتباری بانک‌ها می‌باشد (دلیس و کورتاس، ۲۰۱۱) و از سوی دیگر هرچقدر که این نسبت بالاتر باشد، نشان‌دهنده درگیری بیشتر بانک در ریسک اعتباری و به عبارت دیگر ریسک‌پذیری بیشتر بانک است.

اولین متغیر مستقل در این مدل، OWC می‌باشد که میزان تمرکز در ساختار مالکیت هر بانک را نشان می‌دهد. تمرکز ساختار مالکیت از جمله عوامل سازمانی و مدیریتی مؤثر بر درجه ریسک‌پذیری و احتیاط بانک‌ها است. تمرکز مالکیت می‌تواند باعث شود تا تصمیمات مدیران تحت نفوذ سهام‌داران قرار گیرد (شیفر و ویشنی، ۱۹۸۶). در صورتی که تمرکز مالکیت بانک بالا و بانک دارای

<sup>12</sup> Erkens, Hung and Matos

<sup>13</sup> Fortin, Goldberg, & Roth

<sup>14</sup> John, Litov, & Yeung

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

سهام‌داران عمده باشد، تصمیم‌گیری‌های مدیران توسط سهام‌داران تحت تأثیر قرار گرفته و مدیران از سوی سهام‌داران برای کسب سود بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند و در نتیجه ریسک بانک افزایش می‌یابد (مارتینز و رامیرز، ۲۰۱۱). همچنین تمرکز سهام‌داران تحت شرایط متفاوتی می‌تواند باعث کنترل بیشتر سهام‌داران بر روی مدیران شده و ریسک‌پذیری را کاهش دهد (شیفر و ویشنی، ۱۹۸۶)، (شهزاد و حسن و شولتنس، ۲۰۱۰).

در مورد تمرکز مالکیت تعاریف گوناگونی وجود دارد. دمستز و لن<sup>۱۵</sup> (۱۹۸۵) تمرکز مالکیت را به‌عنوان درصد سهام در اختیار ۵ یا ۲۰ سهامدار بزرگ شرکت و شاخص هرfindahl<sup>۱۶</sup> که از درصد سهم بازار هر یک از عرضه‌کنندگان به توان ۲ و سپس جمع آن‌ها باهم محاسبه می‌شود، تعریف کردند (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۸۷). کلاسنس و همکاران<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۲) بزرگ‌ترین سهامداران را به‌تنهایی به‌عنوان تمرکز مالکیت می‌پذیرفتند.

در این پژوهش از شاخص هرfindahl-هیرشمن ۱۰ سهام‌دار بزرگ هر بانک، OWC، به‌عنوان شاخص تمرکز مالکیت استفاده شده است.

متغیر مستقل بعدی، استقلال هیئت مدیره (BI) است. برای اندازه‌گیری استقلال هیئت‌مدیره همانند پژوهش‌های دیمیتروپولوس و آستریو<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۰) و قائمی و شهریاری (۱۳۸۸) از نسبت تعداد مدیران غیرموظف به تعداد کل اعضای هیئت‌مدیره استفاده شده است.

اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره از طریق نظارت بر مدیران موظف، بر روی تصمیمات آنان نظارت دارند. در نتیجه ترکیب هیئت‌مدیره می‌تواند بر عملکرد مالی شرکت‌ها اثرگذار باشد. در صورتی که اکثریت اعضای هیئت‌مدیره را مدیران مستقل غیرموظف تشکیل دهد، هیئت‌مدیره از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. وظیفه اصلی هیئت‌مدیره شرکت، نظارت بر عملکرد مدیریت اجرایی است. به‌منظور انجام این وظیفه، اعضا باید مستقل از مدیریت باشند.

استقلال هیئت‌مدیره عموماً به‌عنوان عامل اساسی حفاظت از منافع سهامداران دیده می‌شود، زیرا اعضای بیرونی که هیچ رابطه با شرکت‌ها به‌غیر از جایگاه خود در هیئت‌مدیره ندارند، به‌عنوان ناظران بهتری می‌توانند عمل کنند (یو<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۶).

تئوری نمایندگی برای افزایش استقلال هیئت‌مدیره از مدیریت، از این ایده پشتیبانی می‌کند که هیئت‌مدیره می‌بایست تحت اختیار مدیران بیرونی (غیر اجرایی) باشد. زیرا رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیریت باید توسط مدیران غیر اجرایی شرکت تحت کنترل و نظارت باشد. وجود چنین مدیرانی می‌تواند کیفیت تصمیمات مدیریت را تحت تأثیر قرارداده و راهکارهای مناسب که باید توسط مدیریت انجام شود تا عملکرد شرکت بهبود یابد را در اختیار وی قرار می‌دهد (حساس یگانه، شعری و خسرونژاد، ۱۳۸۷).

علاوه بر این سه متغیر اصلی تحقیق، متغیرهای دیگری که بر اساس مطالعات قبلی، رابطه معنی‌داری با سطح ریسک‌پذیری بانک‌ها داشته‌اند، در مدل‌های مورد برازش تحقیق، وارد شده‌اند. این متغیرها شامل اندازه بانک، نسبت سودآوری، کفایت سرمایه و رشد اقتصادی هستند که در ادامه تشریح می‌شوند.

<sup>15</sup> Demsetz & Lehn

<sup>16</sup> Herfindahl index

<sup>17</sup> Classens et al.

<sup>18</sup> Dimitropoulos & Asteriou

<sup>19</sup> Yu

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

اندازه بانک که در مدل با Size نشان داده شده است، می‌تواند بر ریسک بانک اثر داشته باشد. بانک‌های بزرگ دارای توانایی بیشتری در تنوع بخشیدن به ریسک در فعالیت‌های خود نسبت به بانک‌های کوچک می‌باشند (نگوین، ۲۰۱۱). البته نظرات متفاوتی نیز وجود دارد که رابطه بین ریسک و اندازه بانک را رابطه منفی می‌داند (گارسیا و روبلس، ۲۰۰۸). در این تحقیق از لگاریتم کل دارایی‌های بانک به عنوان شاخصی برای سنجش اندازه بانک استفاده شده است.

سودآوری که با نسبت ROA نشان داده شده است نیز می‌تواند با ریسک‌پذیری بانک‌ها رابطه داشته باشد. به طور معمول، بانک‌ها برای سودآوری بالاتر باید ریسک بیشتری بپذیرند بنابراین هرچه سودآوری بالاتر برود، می‌توان انتظار داشت که ریسک‌پذیری بانک نیز بالاتر باشد (سریری، ۲۰۱۳). در این تحقیق با استفاده از شاخص بازده دارایی‌ها، سودآوری بانک تعریف شده است.

کفایت سرمایه (Capital) و نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی، در واقع نسبت اهرمی بانک است و از این منظر ارتباط تنگاتنگی با ریسک بانک دارد. اصولاً حقوق صاحبان سهام در بانک به عنوان سپر ریسک عمل می‌کند پس افزایش این نسبت می‌تواند ریسک‌پذیری بانک را کاهش دهد (رحمان و ابراهیم و مه‌را، ۲۰۰۹). هرچند در برخی تحقیقات نظیر تحقیق هانگ، وو و لیو (۲۰۱۳) رابطه‌ای مثبت بین این متغیر و ریسک مشاهده شده است.

از متغیرهای کلان اقتصادی، نرخ رشد اقتصادی در مدل استفاده شده است. وقتی اقتصاد سریع‌تر در حال رشد باشد بانک‌ها بیشتر تسهیلات می‌دهند و ذخایر کمتری نگه‌داری می‌کنند پس انتظار می‌رود با افزایش رشد تولید ناخالص داخلی ریسک‌پذیری بانک‌ها افزایش یابد (دانگ و همکاران ۲۰۱۴).

### ۷. داده‌های پژوهش

جامعه آماری تحقیق حاضر شامل همه بانک‌های کشور هستند. دوره مورد مطالعه شامل سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ است و نمونه آماری با شرایط زیر از بین این بانک‌ها انتخاب شده است:

- ۱- در تمام طول دوره مطالعه فعالیت داشته‌اند.
- ۲- دارای مجوز رسمی از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران باشند.
- ۳- اطلاعات ترازنامه و صورت سود و زیان آنها در دسترس باشد.
- ۴- سال مالی آن‌ها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.

با این شرایط، اطلاعات ۱۶ بانک از مجموعه سیستم بانکداری ایران از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ به عنوان نمونه مورد مطالعه به کار گرفته شد. بنابراین داده‌های ۱۶ بانک برای ۷ سال یعنی ۱۱۲ مشاهده برای هر متغیر در برآورد مدل مورد استفاده قرار گرفته است.

برای جمع‌آوری اطلاعات از گزارش مالی بانک‌ها، سایت سازمان بورس و اوراق بهادار و سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی و سایت بانک جهانی استفاده شده است. همچنین آمار توصیفی داده‌ها در جدول ۱ آمده است.

#### جدول ۱. آمار توصیفی داده‌ها

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
ریسک اعتباری	۰.۰۸۶۴۶۴	۰.۰۵۲۴۹۷	۰.۲۷۲۴۳۷	۰.۰۰۰۰۰۰
تمرکز مالکیت	۰.۳۳۷۷۰۰	۰.۳۳۵۲۴۷	۱.۰۰۰۰۰۰	۰.۰۱۶۹۹۸
استقلال هیئت مدیره	۰.۰۰۸۵۹۱	۰.۰۰۷۱۷۶	۰.۰۴۰۰۳۷	۰.۰۰۱۴۶۲
کفایت سرمایه	۹.۹۰۰۸۹۳	۶.۵۸۲۰۸۷	۴۰.۰۰۰۰۰۰	۱.۰۰۰۰۰۰
اندازه بانک	۱۲.۲۰۳۳۳	۱.۲۳۱۳۴۱	۱۵.۳۰۷۱۲	۹.۴۹۶۶۴۶
بازده دارایی ها	۰.۰۱۵۱۷۵	۰.۰۱۵۲۴۰	۰.۰۶۴۷۶۲	-۰.۰۳۵۸۲۶
رشد اقتصادی	۰.۰۰۷۲۷۹	۰.۰۴۰۹۴۷	۰.۰۵۷۹۷۹	-۰.۰۷۴۴۴۶

### ۸. یافته های پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از تخمین مدل های تحقیق ارائه می شود. همان طور که قبلا گفته شد متغیر وابسته مدل شامل نسبت تسهیلات غیر جاری برای اندازه گیری ریسک اعتباری می باشد.

متغیرهای توضیحی مدل شامل تمرکز مالکیت که از شاخص هرفیندال هیرشمن برای ۱۰ سهامدار عمده محاسبه شده است، می باشد؛ همچنین شامل استقلال هیئت مدیره، کفایت سرمایه، بازده دارایی، اندازه بانک، پ و رشد اقتصادی می باشد.

در مرحله اول، برای انتخاب بین روش تابلویی یا تلفیقی<sup>۲۰</sup> از آزمون F لیمر استفاده می شود که روش تلفیقی به معنی عدم وجود اختلاف معنی دار بین بانکها در مدل است ولی روش تابلویی حاکی از وجود اثرات معنی دار هریک از مقاطع یعنی بانکها بر متغیر وابسته مدل است. سپس در صورت پذیرفته شدن روش تابلویی برای انتخاب بین روش اثرات تصادفی و روش اثرات ثابت از آزمون هاسمن استفاده می شود.

نتایج آزمون F لیمر، حاکی از انتخاب روش تخمین به صورت داده های تابلویی بود و با توجه به نتایج به دست آمده از آزمون هاسمن مشخص شد که در بین دو نوع روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی، استفاده از اثرات تصادفی ارجح تر می باشد. همچنین برای جلوگیری از ناهمسانی واریانس، مدل با استفاده از روش EGLS تخمین زده شد. نتایج حاصل از تخمین مدل نهایی در جدول ۲ آمده است.

### جدول ۲. نتایج نهایی مدل

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

NPL	متغیر وابسته
	متغیرهای مستقل
-۰.۰۳۰۷۰۹	عرض از مبدأ
-۰.۰۴۶۹۷۱	تمرکز مالکیت
-۰.۸۰۴۸۲۴	استقلال هیئت مدیره
-۰.۰۰۳۱۰۹	کفایت سرمایه
۰.۰۱۳۰۶۵	اندازه بانک
۰.۷۲۴۱۰۸	بازده دارایی ها
۰.۰۰۰۴۱۴	رشد اقتصادی
۵۸.۷۳۳۵۷	آماره F
۱۱۲	تعداد مشاهدات
۰.۷۷۰۴۴۲	(ضریب تعیین $R^2$ )

تمامی متغیرها به جز رشد اقتصادی، در سطح یک درصد معنی دار شدند.

ضریب تمرکز مالکیت از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. با ملاحظه به ضرایب تخمینی می‌توان گفت ساختار مالکیت از لحاظ آماری و اقتصادی تأثیر معناداری بر روی ریسک‌پذیری بانک‌ها در نمونه مورد بررسی داشته است.

با توجه به ضریب تمرکز مالکیت در این پژوهش، تمرکز مالکیت رابطه عکس با ریسک اعتباری بانک‌ها دارد. یعنی هرچه تمرکز مالکیت در بانک‌ها افزایش یابد؛ ریسک اعتباری آنها کاهش خواهد یافت. بنابراین می‌توان اینطور بیان نمود که یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر کنترل و اداره شرکت‌ها ترکیب مالکیت و به خصوص تمرکز مالکیت سهام شرکت‌ها در دست سهامداران عمده است. چنین سهامدارانی، درصد قابل توجهی از سهام شرکت را در اختیار دارند که به نوبه خود می‌توانند اداره شرکت را در دست گیرند. در مقابل، سهامداران خرد تمایل چندانی به کنترل و نظارت بر مدیران ندارند. زیرا در این صورت مجبور می‌شوند تا هزینه‌های کنترل را به تنهایی تقبل نمایند، در حالی که سهم اندکی در سود شرکت دارند. وقتی تمرکز بالای مالکیت وجود دارد امکان نظارت و کنترل بهتر بر عملکرد مدیریت شرکت فراهم می‌گردد. این نتیجه همسو با نظر لون و لوین (۲۰۰۹) که بیان نمودند در بانک‌هایی که تمرکز مالکیتی پایین دارند، عدم امکان کنترل مدیران توسط سهامداران خرد و عدم تقارن اطلاعات میان مدیریت و سهامداران، باعث به وجود آمدن مشکل حاکمیت شرکتی شده و تأثیرات منفی به شکل پذیرش ریسک بیشتر، در پی خواهد داشت.

در این پژوهش استقلال هیئت مدیره که نسبت تعداد اعضای غیرموظف را نشان می‌دهد با ریسک اعتباری رابطه منفی و معنی داری دارد. به این معنا که هرچه تعداد اعضای غیرموظف در هیئت مدیره بیشتر باشد، ریسک کاهش خواهد یافت. با توجه به نظر مارنت (۲۰۰۸)، استقلال هیئت مدیره غیرموظف، می‌تواند فشار اعضای داخلی را کم کرده و به طور مثبتی بر معیارهای عملکرد شرکت اثر بگذارند. حضور اعضای غیرموظف در هیئت مدیره، قدرت هیئت مدیره را به عنوان مکانیزم کنترل افزایش می‌دهد. سرانجام، مدیران غیرموظف با احتمال کمتری با مدیریت در سلب مالکیت سهامداران تباری می‌کنند. آنها داورانی هستند که مدیریت ارشد را بازنگری می‌کنند و در صورت لزوم افراد موثرتری را جانشین مدیریت می‌کنند. این یافته مطابق با نظر حساس یگانه و همکاران (۱۳۸۷) می‌باشد.

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

در بین متغیرها، رشد اقتصادی دارای ضریب مثبت ولی بی معنی است. اندازه بانک، معنی دار بوده و با ریسک اعتباری بانک رابطه مستقیم دارد و با افزایش اندازه بانک به دلیل مقررات محدودکننده فعالیت‌های آن در معرض ریسک بیشتر قرار می‌گیرد این نتیجه تأییدی بر مطالعات گارسیا و ربلس (۲۰۰۸) می‌باشد.

بازده دارایی‌ها که از جمله شاخص‌های سودآوری است با ریسک اعتباری بانک‌ها رابطه مثبت و معناداری دارد که مطابق با مطالعه سریری (۲۰۱۳) می‌باشد. پس می‌توان گفت هرچه سودآوری افزایش یابد نسبت تسهیلات غیر جاری و به تبع آن ریسک اعتباری افزایش می‌یابد.

کفایت سرمایه در این پژوهش دارای ضریب منفی و معنی داری است. کفایت سرمایه و نسبت حقوق صاحبان سهام به دارایی ارتباط تنگاتنگی با ریسک بانک دارد. بنا بر نظر رحمان و ابراهیم و مه را (۲۰۰۹)، اصولاً حقوق صاحبان سهام در بانک به عنوان سپر ریسک عمل می‌کند پس افزایش این نسبت می‌تواند ریسک‌پذیری بانک را کاهش دهد. در واقع هرچه سرمایه بانک بیشتر باشد، بانک را در برابر عوامل پیش‌بینی نشده و بحران محافظت خواهد کرد؛ در نتیجه ریسک بانک کاهش خواهد یافت.

### ۹. نتیجه‌گیری

در این مقاله تأثیر حاکمیت شرکتی (متشکل از دو عامل تمرکز مالکیت و استقلال هیئت مدیره) بر ریسک‌پذیری بانک‌ها در صنعت بانکداری کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای این منظور از داده‌های تابلویی متشکل از ۱۶ بانک طی دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۴ استفاده شد. نتایج نشان داد تمرکز مالکیت به طور معمول باعث کاهش ریسک اعتباری بانک‌ها می‌گردد.

استقلال هیئت مدیره دارای رابطه عکس با ریسک اعتباری بانک‌ها است که مطابق با پیش‌بینی‌ها بوده است. استقلال هیئت مدیره عموماً به‌عنوان عامل اساسی حفاظت از منافع سهامداران دیده می‌شود، زیرا اعضای بیرونی که هیچ رابطه با شرکت‌ها به‌غیر از جایگاه خود در هیئت‌مدیره ندارند، به‌عنوان ناظران بهتری می‌توانند عمل کنند.

از طرفی اندازه بانک رابطه مثبتی با ریسک اعتباری بانک‌ها دارد که نشان می‌دهد بانک‌های بزرگتر در معرض ریسک بیشتری هستند. شاخص سودآوری نیز ارتباط مستقیمی با متغیر وابسته در پژوهش دارد؛ بنابراین بانک‌ها برای کسب سود بیشتر، ریسک بالاتری را می‌پذیرند. ولی کفایت سرمایه رابطه عکس با ریسک بانک‌ها دارد، پس بانک‌ها می‌بایست این نسبت را رعایت کنند تا از ریسک اعتباری بانک‌ها بکاهند.

به‌طور خلاصه، حاکمیت شرکتی با توجه به کارکردش در سیستم مالی می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر عملکرد سیستم مالی داشته باشد، بنابراین می‌بایست نسبت به حاکمیت شرکتی و تمامی اجزای آن کاملاً شناخت پیدا کرد و با شرایط هر کشور تطبیق داد تا به شکل صحیحی بر سیستم مالی و بانکی مؤثر واقع شود.

### منابع

## بیست و نهمین همایش بانکداری اسلامی

- بانک تسویه بین المللی (۲۰۰۰)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت کل نظارت بر بانکها و موسسات اعتباری «اداره مطالعات و مقررات بانکی»، اصول مدیریت ریسک اعتباری، از انتشارات کمیته نظارت بر بانکداری، ترجمه: لیدا رنجبر مطلق، ۱۳۸۴
- بهمنی راد، مسعود. *رابطه عوامل حاکمیت شرکتی با ارزش و بازده سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، (۱۳۹۰)
- تقوی، مهدی؛ احمدیان، اعظم و کیاوند، مهران، "تحلیلی بر تاثیر حاکمیت شرکتی بر ثبات سیستم بانکی کشورهای در حال توسعه (با تاکید بر شاخص مالکیت بانک‌ها)"، فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، سال ششم، شماره نوزدهم، (۱۳۹۲)
- حساس یگانه، یحیی، "مبانی نظری حاکمیت شرکتی. حسابدار"، ۱۶۸، ۵۷-۱۰، (۱۳۸۴)
- حساس یگانه، یحیی، "حاکمیت شرکتی در ایران. حسابرس"، ۲۳، ۳۹-۳۲، (۱۳۸۵)
- حساس یگانه، یحیی، شعری، صابر، و خسرونژاد، سید حسن، "رابطه سازوکارهای حاکمیت شرکتی، نسبت بدهی‌ها و اندازه شرکت با مدیریت سود" *مطالعات حسابداری*، ۲۴، ۷۹-۱۱۵، (۱۳۸۷)
- حساس یگانه، یحیی، مرادی، محمد، و اسکندر، هدی، "بررسی رابطه بین سرمایه‌گذاران نهادی و ارزش شرکت، حسابداری و حسابرسی. شماره ۵۲، (۱۳۸۷)
- رحیمیان، نظام‌الدین، محمدی، حمید، و صالحی راد، معصومه، "نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانک‌ها"، *مجله بررسی‌های حسابداری*، ۱، ۹۷-۱۱۹، (۱۳۹۲)
- فرزین وش، اسداله؛ دادگر، یداله؛ مهرآرا، محسن و نجارزاده، ابوالفضل، "نقش حاکمیت شرکتی بر شاخص‌های عملکرد نظام بانکی"، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۸۲، سال بیست و پنجم، صص ۲۶۱-۳۱۰، ۱۳۹۶
- قائمی، محمدحسین، و شهریاری، مهدی، "حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی شرکت‌ها" *پیشرفت‌های حسابداری*، ۱، ۱۲۸-۱۱۳، (۱۳۸۸)
- کمیته نظارت بانکی بال، (۲۰۱۰)، *اصول ۱۴ گانه برای بهبود حاکمیت شرکتی* (ترجمه نرگس احمدی). تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴)
- مهرآرا، محسن، مهران فر، مهدی، "عملکرد بانکی و عوامل کلان اقتصادی در مدیریت ریسک"، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۷، شماره ۲۱، ۳۷-۲۱، ۱۳۹۲
- وکیلی فرد، حمیدرضا، و بونددپور، لیدا، "تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران" *مجله مطالعات مالی*، ۸، ۱۱۹-۱۴۰، (۱۳۸۹)

Anderson, R. & Fraser, D., "Corporate control, bank risk taking, and the health of the banking industry", *Journal of Banking & Finance*, 24 (8): 1383\_1398(2000)

Anginer, D., Demirguc-Kunt, A., Huizinga, H., Ma, K., "Corporate governance and bank capitalization strategies", *J. Finan. Intermediation*. 26, 1-27, (2016)

Boyd, J. & De Nicolo, G., "The theory of bank risk taking and competition revisited", *Journal of finance*, 60 (3): 1329\_1343, (2005)



- Caprio, G. & Levine, R., "Corporate governance in finance: Concepts and international observations", *Financial Sector Governance: The Roles of the Public and Private Sectors*, 17\_50, (2002)
- Delis, M. & Kouretas, G., "Interest rates and bank risk-taking", *Journal of Banking & Finance*, 35 (4): 840\_855, (2011)
- Delis, M. & Kouretas, G., "Interest rates and bank risk-taking", *Journal of Banking & Finance*, 35 (4): 840\_855, (2011)
- Dimitropoulos, P. E. and D. Asteriou, "The effect of board composition on the informativeness and quality of annual earnings: empirical evidence from Greece", *Research in international business and finance*. no.24, 190-205, (2010)
- Dong, Y. & Meng, C. & Firth, M. & Hou, W. , "Ownership structure and risk-taking: Comparative evidence from private and state-controlled banks in China", *International Review of Financial Analysis*, 36: 120\_130, (2014)
- Dong, Y. & Meng, C. & Firth, M. & Hou, W. , "Ownership structure and risk-taking: Comparative evidence from private and state-controlled banks in China", *International Review of Financial Analysis*, 36: 120\_130, (2014)
- Erkens, D., Hung, M., Matos, P., "Corporate governance in the 2007–2008 financial crisis : evidence from financial institutions worldwide", *J. Corp. Finance*. 18, 389–411, 2012
- Fortin, R., Goldberg, G., & Roth, G., "Bank risk taking at the onset of the current banking crisis", *Financial Review*. 45, 891–913, (2010)
- García-Marco, T. & Robles, F. & M Dolores., "Risk-taking behaviour and ownership in the banking industry: The Spanish evidence", *Journal of Economics and Business*, 60 (4): 332\_354, (2008)
- Haber, S. & Kantor, S., "Getting Privatization Wrong: The Mexican Banking System", 1991–2003. *In world bank conference on bank Privatization in Low and Middle-Income Countries*, Volume (23), (2003)
- Huang, Y. & Wu, M. & Liao, S., "The relationship between equity based compensation and managerial risk taking: evidence from China", *Emerging Markets Finance and Trade*, 49 (sup2): 107\_125, (2013)
- Iannotta, G. & Nocera, G. & Sironi, A., "Ownership structure, risk and performance in the European banking industry" *Journal of Banking & Finance*, 31(7): 2127\_2149, (2007)
- Jia, C., "The effect of ownership on the prudential behavior of banks–The case of China", *Journal of Banking & Finance*, 33 (1): 77-87, (2009)
- John, K., Litov, L., & Yeung, B., "Corporate governance and risk-taking", *Journal of Finance*. 63, 1679–1728, (2008)
- Laeven, L. & Levine, R., "Bank governance, regulation and risk taking", *Journal of Financial Economics*, 93 (2): 259\_275, (2009)
- Martínez, C., Ramírez, M., & others, "Ownership structure and risk at Colombian banks" *Serie Documentos de Trabajo*, No 91, (2011)
- Nguyen, P. , "Corporate governance and risk-taking: Evidence from Japanese firms", *Pacific-Basin Finance Journal*, 19 (3): 278-297, (2011)
- Porta, R. & Lopez-de-Silanes, F. & Shleifer, A., "Corporate ownership around the world", *The journal of finance*, 54 (2): 471\_517, (1999)
- Saunders, A. & Strock, E. & Travlos, N. , "Ownership structure, deregulation, and bank risk taking", *the Journal of Finance*, 45 (2): 643\_654, (1990)
- Shehzad, C. T., de Haan, J., & Scholtens, B. , "The impact of bank ownership concentration on impaired loans and capital adequacy", *Journal of Banking & Finance*, 34(2), 399–408, (2010)
- Shleifer, A. & Vishny, R. , "Large shareholders and corporate control", *The Journal of Political Economy*, 461\_488, (1986)
- Yu, F., "Corporate Governance and Earnings Management" *Working paper*. University of Minnesota, (2006)